

« نامه ماهانه ادبی ، تاریخی ، علمی ، اجتماعی »

اکنون با همگان

شماره - هفتم

مهر ماه

۱۳۵۰

سال پنجاه و سوم

دوره - چهارم

شماره - ۷

تاسیس بهمن ماه - ۱۲۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : محمود وحید زاده دستگردی - نسیم)

(دبیر اول : دکتر محمد وحید دستگردی)

عباس خلیلی

مدیر جریده اقدام

روان تازه در کالبد کهن

امروز نامه کهن سال ارمغان بدستم رسید. بر حسب عادت يك نگاه سطحی بآن افکندم ولی این نگاه موجب شد که تعمق نمایم و چند سطری از مقاله نخستین آنرا بخوانم. اینکه می نویسم چند سطری برای اینکه مجال مطالعه باذوق و شوق و حوصله بیش از آنرا ندارم با اضافه ضعف بصروضعف همه چیز شدت عجز و پیری و مرض و ملال مانع مطالعه بهترین آثار است همین قدر می نویسم که يك کلمه از نویسنده توانا و شاعر گرانمایه استاد حمیدی نویسنده آن مقاله در من تاثیر عمیق نمود که برخلاف عادت و آن عبارت از اهمال تمام مطبوعات حتی سودمندترین آنها بيك اثر مفید از

این مجله که بقلم آن سخنور است اهتمام شایان قدردانی نمودم و همین اثر مفید باعث شد که این يك کلمه را بنویسم مثل اینکه بر من فرض شده که آنرا باید ادا کنم .

مجملاً بمضمون آن با تصرف اشاره می کنم که: نویسندگان و سخنوران در عداد انبیاء هستند که در ارشاد مردم و مبارزه با ظلم و فساد و ایجاد يك حیات سودمند برای عموم خلق مجاهده می کنند و آنچه زیر کلمه « کائنات » است با خامه و سخن نغز و نافع خود زنده می دارند و چنین و چنان الی آخر که الحق باید چنین باشد و هر که بهر اثری از نویسندگان بزرگ و شعراء نامدار که در عداد پیغمبران قرار گرفته اند توجه نماید بتربیت نفس و تهذیب اخلاق و اقتدا بآن پیشوایان و هادیان طریق معرفت می کوشد و بسا يك کلمه یا يك بند یا يك بیت شعر در نفوس مردم تاثیر روحی کرده و آنها را از ستم و کارهای زشت منصرف نموده و برای راست و عدل و احسان و خدمت نوع انسان و داشته که گذشته از تصفیه روح خود بتهدیب اخلاق دیگران هم می پردازند و از تربیت فرزند و افراد خانواده گذشته بنصیحت عموم و دعوت بفضیلت و تعمیم مروت و تعاون در راه اصلاح بشر و مساعدت نوع و منع ظلم و جور و ایجاد يك حیات سعادت بخش می کوشند اینها همه ناشی از نصایح انبیاء و اولیاء ادب است که ادب خود بهترین دین و آئین انسان است و ادباء بزرگ، وحی کننده آیات حق و یقین و معلم و مرشد بشر هستند که زندگانی چند روزه را بسعادت و لذت و آسایش و وجدان و سلامت تن و جان و تنعم بنعم طبیعت و تمتع بانواع مواهب دنیا بگذرانند. مقصود از ادب مطلقاً چه شعری و چه نثر همین است که حیات انسان از هر ملتی و دارای هر زبانی مقرون باسایش و خوشی و امن و لذت و نعمت و فراغ از رنج و عذاب و درد مادی و معنوی باشد و اغلب نوشته ها و حکایات و پندها و اشعار و امثال که از آثار بهترین نویسندگان و سخنوران مانده و بهر زبانی غیر از لسان گوینده ترجمه و منتشر شده دارای همین اثر و فایده است که مورد توجه متعلمین و ناقلین و علاقه مندان بدین ادب است که این دین

بیروان خود را از آئین دیگری هر قدر که بزرگ و سودمند باشد بی نیاز می دارد زیرا کسی که با آیات شعر و نثر معتقد شود از کلیه منهیات و محرمات می پرهیزد و بدستور و قاعده ادب که بهترین دین پاک نهادان است عمل می نماید .

ادب بزرگترین نعمت دنیاست و ادباء نمی گویم در صف انبیاء قرار گرفته اند بلکه خود انبیاء دین ادب هستند و تاثیر سخن و بند و اندرز و موعظه و تهذیب و اصلاح نفوس بشر و وضع قواعد و اصول حیات و شرف و آسایش وجدان و بالاخره تمتع بانواع نعم طبیعت و حتی کسب لذت از آثار و اشعار آنها کمتر از اصول دین و قواعد حیات و ایمان نمی باشد . بطور مثال این نکته را نقل می کنیم که در ادب عرب وارد شده :

شخصی در مسجد کوفه این بیت شعر عربی را خواند :

وجلا السیول عن الطلول کاتها زبر تجد متونها اقلامها

ادیبی در آنجا بود بر زمین افتاد و سجده کرد . علت سجود را از او پرسیدند گفت: شما آیه سجده را (در قرآن که شنیدن آن سجود را واجب می دارد) می شناسید و من آیه شعر را می شناسم . مقصود تاثیر آیه بلاغت شعر است که مانند فریضه سجده بر متدینین بدین ادب واجب است .

معنی این بیت هر چند بلاغت و اثر ادبی آن در ترجمه زایل می شود ولی برای اتمام فایده چنین توضیح داده یا ترجمه می شود:

سیل آثار و بقیه ویرانهها را زدوده و رسومی که از آن مانده مانند زبورها (کتب) نمایان است انگار خامه نقش و نگار آنها را تجدید کرده . البته در نقل آن بزبان دیگری بلاغت و حسن وصف که عبارت از بقاء اثر مانند قلم کاتب است نمی ماند ولی مقصود ما از اعتقاد مؤمنین بدین ادب استدلال باین نکته است :

معروف است یکی از ادباء بحکومت ملی منصوب شد . شاعری قصیده در مدح

او خواند گفت: بجای صله دست او را ببرید. زیرا این شعر را از فلان شاعر سرقت کرده و کيفر سارق قطع یدمی باشد و نیز این جمله را گفت: ادب هم دین است و برای تقدیس آن باید بحفظ آن از فساد و سرقت کوشید. امروز باید دستهای بسیاری از این سارقین بلکه غارتگران شعر و ادب را برید و این دین مقدس که مذهب نفوس و مصالح حیات و هادی گمراهان وادی جهالت است باید از شر ژاژ گویان و مخربین و دیوانگان و فاقدین فضل و علم و درایت محفوظ شود. اگر چه بموجب این قاعده «ادب را باید از بی ادبان آموخت» آنها از قدر و عظمت شعر و ادب نمی کاهند بلکه ادباء را بر حفظ این میراث عظیم و این دین مبین بیشتر تحریض و تشجیع می کنند: «نامتاعرف النعمه باضدادها» نعمت بسبب نزول نعمت شناخته و قدر صحت با ابتلا بمرض دانسته می شود و اگر مهمالات این مجانین و ترهات این نادانان نبود هرگز قدر ادب صحیح و حقیقی شناخته و روز بروز بر نفع و تاثیر و لذت آثار استادان افزوده نمی شد که از بیم انهدام آنها بحفظ و حراست و انتفاع بفصاحت و بلاغت و مضمون بکرو تشبیه و وصف و فکر می کوشیم و هر چه روزگار بر آن آثار بگذرد باز آنها نو مانده و استفاده و عمل باثر آنها تا ابد تجدید میشود. ارمغان مجله سودمند ادبی که بر تاسیس آن پنجاه و سه سال می گذرد و خود نسافل همین آیات بینات است که نویسنده درباره آن و آغاز تاسیس اطلاعاتی دارد بآینده موکول می شود.

حاجت نیست که بعضی از آیات ادب را نقل یا تفسیر کنیم که کمتر کسی بر آنها اطلاع نداشته باشد. مثلاً اگر از فردوسی یا سعدی نقل شود زاید می باشد.

امروز کسانی هستند که پیرو پیغمبران ادب باشند و خود يك روان تازه در کالبد کهن که همین مجله دیرین باشد دمیده و بخوانندگان ارمغان لذت و نشاط و تاب و توان می بخشند.

امیدواریم با همین وسیله و واسطه آثار سلف احیا و افکار نو بروز کنند که جمع

بین مضامین بکر و قواعد استوار بشود و سرمایه ادبی ایران که شایسته استفادعموم ملل جهان است محفوظ بماند یا بر آن از هر حیث خصوصاً افکار و عقاید تازه افزوده شود و این مانع نخواهد بود که افکار مفیده دیگر ترك شود بلکه از هر ملتی که دارای وحی ادبی باشد باید اقتباس کرد زیرا ادب میراث يك قوم نیست بلکه بتمام ملل تعلق دارد و هر سخن خوب یا بعقیده ما آیه و وحی و اثر نافع برای تمام خلق که دارای شعور و ادراک باشند آمده و تبادل قرایح و افکار و نصایح و آثار و تربیت نوع و تهذیب اخلاق و نهی از ظلم و عدوان و تعمیم عدل و احسان و دعوت بصلح و سلام و بسط نعمت و اباحه لذت و ایجاد نشاط و تمتع بمواهب طبیعت بالاخص جمال برای هر فرد یا جمع ضرورت دارد و این مجله و امثال آن آینه انعکاس افکار است که باید همیشه با فکر نو و شعر نغز و طبع روشن جلاداده و از غبار اوهام محفوظ شود .

طبیعت جدی و منطقی خيام، وفطرت مایل باعتدال او که از ارتکاب هر عملی که مخالف شأن انسانیت و نظم اجتماع باشد اجتناب میورزد، دانشمند منیع الطبعی که در باره تکلیف، آن آرای قویم اجتماعی را ابراز کرده است، نمیتواند آن لهجه تضرع آمیز را بکار اندازد و یکسره میتواند تمام رباعیاتی را که در این زمینه گفته شده است از مجموعه خيام بیرون ریخت. چنانکه تمام رباعی هائی را که تجاهر بفسق و الحاد از آنها استنباط میشود نمیتوان از خيام دانست. (از کتاب دمی باخيام)